

جایگاه هویت ملی در گفتمان مردم‌سالاری دینی

* عباس مرادی

** سید مصطفی ابطحی

چکیده

گفتمان مردم‌سالاری دینی با حمایت و حراست از دستاوردهای گذشته هویت ملی، از قابلیت به فعلیت رساندن ظرفیت مؤلفه‌های جدید هویت ملی همچون: قانون‌گرایی، مشارکت سیاسی، توسعه آموزش عالی بر پایه تکثر فرهنگی، همبستگی ملی، حقوق شهروندی، تدوین الگوی مناسب پیشرفت اسلامی - ایرانی، برخوردار است. امروزه هویت ایرانی، یک موضوع سیاسی و حقوقی بر حقوق انسان‌هایی است که در این سرزمین زیست می‌کنند. بنابراین مسئله هویت ملی را علاوه بر مؤلفه‌های سنتی؛ سرزمین، تاریخ، دین و زبان؛ باید در چارچوب مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهای مشترک و معیارهای انسانی و حقوقی تعریف کرد. مقاله حاضر این پرسش را مطرح می‌کند که هویت ملی در گفتمان مردم‌سالاری دینی چه جایگاهی دارد؟ مدعای نگارنده این است که گفتمان مردم‌سالاری دینی چارچوبی مطمئن برای امکان تسهیل مؤلفه‌های جدید هویت ملی است. هدف این نوشتار توجه به مؤلفه‌های جدیدی از هویت ملی منطبق با نیازهای نوین جامعه ایرانی است که در گفتمان مردم‌سالاری دینی مطرح است.

واژگان کلیدی

هویت ملی، مردم‌سالاری دینی، روش گفتمانی، حقوق شهروندی، مشارکت سیاسی و قانون‌گرایی.

azmoradi@gmail.com

** دکترای علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

** استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول).

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۰

طرح مسئله

انقلاب اسلامی و پیامدهای ناشی از آن در عرصه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، مسئله هویت ملی را تحت تأثیر قرار داده و موضوع هویت ایرانی و ابعاد آن را از اهمیت خاصی برخوردار کرده است. پرسش اساسی این است که هویت ملی در گفتمان مردم‌سالاری چه جایگاهی داشته است؟ گفتمان مردم‌سالاری دینی با تکیه بر مشخصات فرهنگی و سوابق تاریخی و توجه به دال‌های قانون‌گرایی، مشارکت سیاسی، توسعه آموزش عالی بر پایه تکثر فرهنگی، همبستگی ملی، حقوق شهروندی و تدوین الگوی مناسب پیشرفت اسلامی - ایرانی باعث تغییر در نگرش به مؤلفه‌های هویت ملی شده است. این امر به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر هنجارهای سیاسی ایران را تحت تأثیر قرار داده و دیدگاه‌ها و ایستارهای نظام سیاسی در خصوص هویت ملی به گونه‌ای عمیق و همه‌جانبه دگرگون گردیده است. البته این مهم، به انطباق هویت ملی با دگرگونی‌ها و نیازهای نوین جامعه ایران بستگی دارد و هرگونه تعریف از هویت ملی بایستی ضمن توجه به سنت و انباشت تاریخی، نیازهای جدیدی که در اثر تحولات ذهنی و عینی بشری رخ داده است را دربرگیرد. درواقع، عناصر سنتی هویت ایرانی نظیر تاریخ، سرزمین، اسطوره‌ها و فرهنگ مشترک اگرچه هنوز کارآمدی خود را تا اندازه قابل توجهی حفظ نموده‌اند، اما تداوم این کارآمدی‌ها را نباید بدیهی قلمداد کرد. این منابع اگرچه همچنان می‌توانند به عنوان عامل نظام‌های سیاسی عمل کنند، اما توانایی نظام‌های سیاسی و سازوکارهای آنها برای استخراج عناصر جدید از این منابع باید مورد بازاندیشی و بازنگری جدی قرار گیرد. (قهرمان‌پور، ۱۳۸۵: ۵۹)

بنابراین مسئله هویت ملی و ایرانی باید علاوه بر موضوعات سنتی، در چارچوب حقوق بشر، مردم‌سالاری دینی و مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهای مشترک و معیارهای انسانی و حقوقی تعریف کرد. کاربست این صورتبندی با نظریه گفتمان، که به دنبال درک و تحلیل چگونگی ایجاد، کارکرد و دگرگونی اندیشه به مثابه یک گفتمان می‌باشد. طبق دیدگاه لاکلاو و موفه، موفقیت گفتمان‌های سیاسی به توانایی آنان در تولید معنا بستگی دارد و معانی کلمات و اعمال اجتماعی در صورتی هویدا می‌شود که در حوزه گفتمان ویژه‌ای قرار گیرند. نوآوری مقاله حاضر در این است که نشان می‌دهد گفتمان مردم‌سالاری دینی با توجه دادن به مؤلفه‌های جدید هویت ایرانی می‌تواند به تقویت هویت ایران امروز کمک نماید. هویت ایرانی بر پایه ابعادی از تجربه فرهنگ اسلامی تعریف شده که جنبه عام دارد و از دایره تنگ و خاص خود در آمده و به تعبیر علامه طباطبایی و مطهری «فرهنگ بشری» و «هویت» جامعه جهانی انسانی را منعکس می‌کند. (کچویان، ۱۳۸۷: ۱۷۹)

الف) ادبیات پژوهش

پژوهش در حوزه هویت ملی به همراه تغییر و تحولی که در دوران معاصر در ایران شده است، وارد میدان جدیدی شده و به همت روش‌های مرسوم علمی، روشمندی و ابزارمندی را پذیرفته است. با توجه به جغرافیای رشد علوم نوین، بدیهی است که محل انجام تحقیقات در حوزه هویت ملی و دموکراسی، در

مغرب زمین باشد. با این وجود مهم‌ترین تحقیقات در حوزه هویت ملی و مردم‌سالاری در ایران در چند دهه گذشته متعلق به احمدی (۱۳۸۸)، جلایی‌پور (۱۳۹۱) و مجتهدزاده (۱۳۸۷) است.

احمدی در کتاب «بنیادهای هویت ملی ایرانی» نیازهای نوین جامعه ایران را به مثابه «حقایق نوین» مطرح و پنج نیاز اساسی؛ ۱. نیاز به آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ۲. نیاز به دسترسی برابر فرصت‌ها و امتیازات ملی، ۳. نیاز به توزیع عادلانه ثروت بین مناطق گوناگون کشور، ۴. نیاز به نبود تبعیض جنسی و برابری حقوق زن و مرد، ۵. نیاز اقلیت‌ها به برخورداری از حقوق و امتیازات برابر با سایر ایرانیان، به عنوان نیازهای برآورده نشده عمده جامعه ایرانی مورد بحث قرار داده و معتقد است ارتباط این نیازها با مسئله هویت ملی و گنجاندن آنها در تعریف از هویت ملی به گونه‌ای ضرورت یافته است که بایستی عنصر «مردم» را در کنار چهار عنصر هویت ملی ایرانی نشانند.

حمیدرضا جلائی‌پور در مقاله «دفاع از ملی‌گرایی»، درباره تجربه سازگاری و عدم سازگاری ملی‌گرایی با مردم‌سالاری در ایران، پاسخ‌هایی که ملی‌گرایی مدنی و قومی ایران را با مردم‌سالاری سازگار ندانسته (یا سازگار می‌دانند) پاسخ‌هایی قابل دفاع و روشن نمی‌داند، و دلایل رجحان ملی‌گرایی مدنی در ایران و گونه ملی‌گرایانه مورد توجه جنبش حقوق شهروندی اخیر را مطرح می‌نماید.

از دیدگاه مجتهدزاده ایرانیان دوران انقلاب اسلامی در پی دسترسی به عدالت و دادگری از راه حاکمیت قانون، خواهان شکل‌گیری هویت سیاسی نوین و رسیدن به برابری‌های قانونی در یک نظام مردم‌سالارانه واقعی هستند. از دیدگاه نگارنده، گفتمان مردم‌سالاری دینی چارچوبی مطمئن برای امکان تسهیل مؤلفه‌های هویت ملی است. این امر با توجه به مؤلفه‌هایی چون قانون‌گرایی، توجه به حقوق شهروندی، همبستگی ملی، مشارکت سیاسی و وجود الگوی مناسب پیشرفت، هویت ملی ایرانی را تقویت و تسهیل می‌نماید. هدف این جستار؛ بررسی و تحلیل ویژگی‌ها و مبانی معرفتی گفتمان مردم‌سالاری دینی و نحوه مفصل‌بندی عناصری از هویت ملی جدید است. روش بکار گرفته شده در این تحقیق، روش گفتمانی لاکلاو و موفه خواهد بود.

ب) رویکرد نظری

اصطلاح «تحلیل گفتمان»^۱ به سخن کاوی، تحلیل کلام، تحلیل گفتار و گفتمان کاوی ترجمه شده است. البته هیچ اجماع روشنی در باب چستی گفتمان و نحوه عملکرد و تحلیل آن، و نیز توافق عامی در باب تحلیل گفتمان وجود ندارد. (فاضلی، ۱۳۸۹: ۱۸۸) از دیدگاه لاکلاو و موفه گفتمان‌ها مجموعه‌ای از

اصطلاحات هستند که به شیوه‌ای معنادار به هم مرتبط شده‌اند. (Laclau & Mouffe, 1985: 193)

گفتمان لاکلاو و موفه، درصدد درک و تحلیل چگونگی ایجاد، کارکرد و دگرگونی اندیشه به مثابه یک گفتمان - که سازنده معانی و فعالیت‌های سیاسی هستند - می‌باشد. به نظر آنان، معانی کلمات و اعمال

1. discourse analysis.

اجتماعی در صورتی هویدا می‌شود که در حوزه گفتمان ویژه‌ای قرار بگیرند. (فیرحی، ۱۳۸۴: ۵۵) همچنین موفقیت گفتمان‌های سیاسی به توانایی آنان در تولید معنا بستگی دارد. در نتیجه، نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، معنا، سیاست و اجتماع را درهم آمیخته و یک‌جا به تحلیل آنها می‌پردازد. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۶۰ - ۱۵۷) نظریه گفتمان علیرغم کاربردش، با انتقاداتی نیز مواجه است؛ با این وجود می‌تواند در شناخت سیر پیدایش، هژمونی و زوال گفتمان‌ها و چگونگی تثبیت گزاره‌های حقیقت در درون یک گفتمان مفید واقع شود. در این مقاله مردم‌سالاری و دین، هر دو دال‌های تهی و یا دال‌هایی لبریز از معانی هستند و از این استعداد برخوردار هستند که در بسترهای گفتمانی مختلف، تکرار شده و مدلول‌های متفاوتی را به خود اختصاص دهند. از این‌رو، نظریه گفتمان به عنوان روش تحلیل گفتمان مردم‌سالاری دینی و شناخت مؤلفه‌هایی از هویت ملی جدید با توجه به نیازهای نوین جامعه ایرانی به کار گرفته می‌شود.

(ت) هویت ملی

۱. مفهوم «هویت»^۱

هویت از نظر لغوی به معنای هستی، وجود، شخصیت و سرشت است. (عمید، ۱۳۳۷: ۱۲۲۱) هویت بطور اساسی به درک و فهم افراد از خودشان به عنوان یک وجود مشخص و متمایز اشاره دارد: (43 - 2002: 17 Cot, Levine) هویت شیوه‌ای است که فرد، خودش را تعریف می‌کند و باز می‌شناسد. (Olson, 2002: 150) بنابراین، هویت به عنوان پدیده‌ای سیال و چند وجهی، حاصل فرآیند مستمر تاریخی است که تحت تأثیر شرایط محیطی، همواره در حال تغییر است. (حاجیان، ۱۳۷۲: ۶۲)

۲. تعریف «هویت ملی»^۲

آنتونی اسمیت هویت ملی را بازتولید و بازتفسیر پیوسته الگوهای ارزشی، نمادین، حافظه‌ها، اسطوره‌ها و سنت‌هایی می‌داند که سبب تمایز میراث ملت‌ها از یکدیگر شده و به افراد با این الگو و میراث، هویت می‌دهند. (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۴) در بعد سیاسی، هویت ملی؛ مبتنی بر تشابه منظم و معنادار بین گروهی از افرادی به نام ملت دلالت دارد که در چارچوب یک سرزمین و دولت ملی زندگی می‌کنند و احساس مشترک به آنها دارند. (قیصری، ۱۳۷۱: ۱۳۵) از نظر پارخ هویت ملی دارای سه جزء بدین شرح است: نخست؛ بنیان مشترکی از اجتماع سیاسی که شامل قوانین و هنجارهای مورد توافق هستند، دوم؛ تصویری از ملت که میان اعضای اجتماع ملی مشترک است و سوم؛ احساس وفاداری و تعهد شخصی به این اجتماع سیاسی. از نظر پارخ، عناصر دوم و سوم در هویت‌شناسی فردی اهمیت بیشتری دارند، به همین جهت او هویت ملی را درک

1. Identity.

2. National Identity.

شخصی افراد که انعکاس دهنده کیفیات اعضای یک ملت در مورد خودشان است می‌داند. کیفیاتی که مطلوب آنها است و خواهان داشتن آن هستند. بر این اساس، افراد همواره در تلاش‌اند تا منطبق با این ادراک، رفتار نمایند و اگر نتوانند چنین کنند، دچار افسردگی و احساس گناه می‌گردند. (Patrik, 2000: 42)

۳. عناصر اصلی هویت ملی

طبق تعاریف فوق، هویت ملی می‌تواند از ابعاد و مؤلفه‌های مختلف اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی، زبانی - ادبی برخوردار باشد که در این مقاله در چهار بُعد سرزمین، تاریخ، زبان و دین به آن می‌پردازیم. از نظر هاوسبام، مؤلفه‌های هویت ملی به عنوان پدیده‌ای نوظهور شامل، زبان ملی، حکومت، سرزمین، فرهنگ واحد و مذهب مشترک است. (هاوسبام، ۱۳۸۳: ۲۹) از نگاه دیگر، هویت ملی می‌تواند به چهار جزء تقسیم شود. این چهار جزء عبارتند از؛ اسطوره، که شامل یک‌سری باورها می‌شود و بارزترین آنها مذهب و نمادهای فرهنگی است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. زبان، که گویاترین جزء هویت است. تاریخ، که منظور از آن آگاهی نسبت به سرگذشت سرزمین و رویدادهای عاطفی مهم مربوط به گذشته یک فرهنگ مورد نظر است و بالاخره عوامل نهادی، که شامل سازمان‌هایی می‌شود که به پیشرفت جنبه‌های گوناگون زبان و فرهنگ و در نتیجه به تقویت حس هویت کمک می‌کند. (مویر، ۱۳۷۹: ۲۷) علاوه بر سرزمین، فرهنگ و زبان مشترک و تاریخ، نهاد سیاسی حکومت هم از مهم‌ترین مؤلفه‌های تشکیل دهنده هویت ملی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر آنچه گروه انسانی را در قالب یک ملت گرد هم می‌آورد، عناصر گوناگون و دیرپایی چون تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک، سرزمین واحد، برخورداری از مرزهای شناخته شده توسط دیگر واحدها و از همه مهم‌تر، نهاد سیاسی اداره کننده آن سرزمین است. عنصر آخر، یعنی وجود نهاد دولت و شناخت اقتدار و مشروعیت آن در خارج از مرزهای آن سرزمین نیز از عناصر مهم شکل دهنده ملت است. (احمدی، ۱۳۸۸: ۸۰) با توجه به مطالعات صورت گرفته، در بین اندیشمندان رشته‌های مختلف، درخصوص خاستگاه، منشأ و سیر تحول ملت، ملیت و هویت ملی دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است که در دو مکتب اصلی کهن‌گرایان و نوگرایان تقسیم‌بندی شده‌اند. طبق نظر گروه نخست، ملیت و قومیت، ماهیت ابتدایی و بنیادین زندگی بشری هستند (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۲) و گروه دوم، این پدیده را محصول دوره نوین و تحولات سیاسی - اقتصادی معاصر زندگی بشری می‌دانند و تحول اجتماعی ناشی از تجدد در خور توجه فراوان است. این مقاله با توجه به روش گفتمانی، عناصری از هر دو رویکرد را در بررسی هویت ملی ایرانی مدنظر دارد، چراکه هویت ملی نیز مانند بسیاری از مقوله‌های دیگر، امری دفعی و آنی نبوده و تشکیل آن نیازمند طی مراحل و از سوی دیگر مواجهه هویت ایرانی با عناصر جدید در عصر جهانی شدن مستلزم توجه به مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی است. با این وجود هم عناصر کهن و هم عناصر جدید هویت ایرانی مورد توجه قرار می‌گیرد. در اینجا به مؤلفه‌های اصلی هویت ملی ایرانی پرداخته می‌شود:

۳- ۱. سرزمین مشترک

سرزمین صرفاً مبنای مادی یک ملت نیست؛ بلکه خود سازنده روح همبستگی و وحدت ملی است. سرزمین، وسیله تحقق استقلال دولت و آزادی عمل قدرت سیاسی بوده و به نخبگان سیاسی این مجوز حقوقی را می‌دهد که در داخل محدوده سرزمینی خویش، بدون دخالت دیگران به فرمانروایی و حاکمیت خود ادامه داده و قادر باشند زندگی جمعی شهروندان را تحت نظم در آورند. آزادی عمل و استقلال ملت‌ها ایجاب می‌کند که هریک، از وطن و سرزمین مشخصی برخوردار باشند و بالاخره، سرزمین به ملت تجسم و عینیت بخشیده و موجب بقاء حاکمیت ملی می‌گردد. (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۰: ۳۳ - ۳۱)

۳- ۲. اسطوره و تاریخ

بُعد تاریخی و هویت ملی شامل آگاهی افراد یک جامعه به گذشته تاریخی و دلبستگی به آن می‌باشد. این احساس سرنوشت‌پنداری، نسل‌های مختلف یک ملت را به هم پیوند می‌دهد. (گودرزی، ۱۳۷۸: ۲۸) تاریخ ایران یکی از عمده‌ترین عناصر سازنده هویت ملی ایرانی است، چراکه بیانگر آغازین دوران شکل‌گیری روح جمعی و دیرینه بودن هویت ملی ایرانی است. البته تاریخ ایران از دو بخش عمده اسطوره‌ای و تاریخی تشکیل شده است و این دو بخش در آثار تاریخی مربوط به ایران، به خوبی جلوه‌گر شده است. (احمدی، ۱۳۸۲: ۵۰)

بازیابی هویت ایرانی را باید برای نخستین بار در ادبیات اسطوره‌ای دقیقی طوسی و سپس ابوالقاسم فردوسی جستجو کرد. آنها عصر اسطوره‌ای و عصر تاریخی ایران باستان را در قالب‌های ادبی زبان فارسی در آوردند و بدین وسیله با تلفیق چندگانه تاریخ، اسطوره شعر و نظم فارسی در حفظ هویت ایرانی تلاش گسترده‌ای کردند. (رستگاری فسایی، ۱۳۷۷: ۱۳ و ۵۲) امروزه ایرانیان با داشتن اسطوره‌هایی چون شاهنامه فردوسی، از عمیق‌ترین و شدیدترین خودآگاهی ملی بهره‌مند هستند. اسطوره و تاریخ ایران از دوران نخستین آن تا به امروز، شکل دهنده نگرش و گاه شخصیت ایرانی بوده و بنیان مهمی برای شناخت ایرانیان از خود و شناساندن خود به دیگران و به عبارت دیگر هویت آنان به شمار می‌رود. (احمدی، ۱۳۸۲: ۵۲)

۳- ۳. دین

دین مجموعه‌ای از اعتقادات، اعمال و احساسات فردی و جمعی است که حول مفهوم حقیقت‌غایی سامان یافته است. در این تعریف از دین، مجموعه‌ای از باور و رفتارهای مبتنی بر آن و عواطف و احساسات منبعث از آن در حول یک هدف مقدس منظور شده است. دین‌باوری بر محور یکتاپرستی، در ایران قدمتی به اندازه تاریخ این سرزمین دارد و اعتقاد داشتن به مرکزیت خدایی که همه‌جا حاضر است، همیشه با فرهنگ ایرانی همراه بوده است. (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۰۹) فرهنگ و تمدن ایران، با تکوین دولت ماد و اقتدار آن در جهان باستان، پس از سقوط دولت آشوری، صورتی سیاسی - روحانی یافت. (مددپور، ۱۳۸۱: ۵۴) بر این اساس،

ایرانیان باستان، چه در دوران دینی و چه در دوره اساطیری، موحد بوده‌اند و هیچ‌گاه کثرت و تعداد مبدأ آفرینش را نپذیرفته‌اند. معنویت و عبادت رکن اصلی حیات فردی و اجتماعی، و عبادتگاه و مساجد، کانون انسجام‌بخش آنان بوده است. ارکان فرهنگ ایرانیان همچون علم، عرفان، شعر و مظاهر آنها، خصوصاً در معماری و دیگر میراث فرهنگی و هنری، نماد و نشانه تعالی روح پرستش توحیدی این ملت در طول تاریخ است. شاعران، هنرمندان، فیلسوفان و ارباب معرفت و اصحاب حوزه‌های علمی و فرهنگی نیز آیه‌های روشن حقایق تعبد و معنویت ایران هستند. (هرسیجی و توپسرکانی، ۱۳۸۹: ۶۳)

تا زمان ورود اسلام به ایران، آیین زرتشتی، دین غالب و رسمی مردم بود. (شایگان، ۱۳۸۳: ۱۶۲) پس از ورود اسلام به ایران، اکثریت قاطع مردم به این آیین گرویدند و با تأسیس حکومت صفویه، مذهب تشیع در این سرزمین رسمیت یافت. مکتب تشیع که عاملی برای پیوند هرچه مستحکم‌تر فرهنگ اسلامی و ایرانی بود و درون‌مایه‌های غنی فرهنگی داشت، توانست با رمزگان پایدار فرهنگ ملی ایرانی عجین گردد. به این ترتیب با ورود اسلام به ایران به تدریج شاهد شکل‌گیری یک هویت اختلاطی ایرانی - اسلامی هستیم، که در ادوار بعد عناصری دیگر نیز بدان افزوده می‌شود. (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۲)

۳ - ۴. زبان فارسی

زبان، بُعد مهمی از میراث هر ملت است. زبان نه تنها به عنوان یک محصول اجتماعی، ابزار و وسیله ارتباطات به شمار می‌رود، بلکه خود به عنوان بخشی از متن روابط اجتماعی، در تولید و بازتولید فرهنگ و هویت ویژه هر جامعه نقش مهمی دارد. (حاجیان، ۱۳۷۸: ۲۰۶) بی‌گمان عامل زبان بستر بی‌بدیل حفظ هویت‌های قومی، ملی و حتی در جوامع بسته و مهجور به حساب می‌آید.

زبان و ادبیات فارسی، آینه تمام‌نمای هویت ایران است. ادبیات و زبان فارسی به ویژه شعر فارسی، عنصر اصلی و پایدار فرهنگ ایرانی است. همچنین امتیازات ذاتی زبان فارسی باعث شده تا زبان فارسی در خارج از کشور نیز به عنوان مخرج مشترک گروه‌های مختلف ایرانی و شناسه اصلی ایرانیان مقیم خارج ایفای نقش کند. (بروجردی، ۱۳۸۴: ۸۰) در کنار زبان فارسی، سایر زبان‌های ایرانی همچون ترکی و آذربایجانی، کردی، بلوچی، عربی از عناصر سازنده هویت ملی ایران هستند که در طول تاریخ در شکوفایی زبان فارسی نیز سهمیه بوده‌اند. با این وجود، فرهنگ ایران و زبان فارسی به قدری نیرومند است که تفوق و تسلط معنوی خویش را نگه داشته است. قانونگذار در اصل پانزدهم قانون اساسی، زبان فارسی را زبان مشترک ایرانیان می‌خواند. مفهوم این سخن، چنین است که همه ایرانیان از هر طایفه، قبیله، قوم، دین و مذهب که باشند در شکل‌گیری زبان فارسی سهم داشته‌اند.

۳ - ۵. دولت ملی

یکی از مهم‌ترین عناصر هویت ملی ایرانیان که به آن کمتر توجه شده، مسئله دولت یا میراث سیاسی ایرانیان

است. (احمدی، ۱۳۸۳: ۸۱) از دیدگاه سیاسی، دولت یک نهاد انتزاعی یا ذهنی است که از طریق دولتمردان، آیین‌ها، قوانین نرم‌افزاری، تأسیسات و تسهیلات اداری و نظام (سخت‌افزاری)، به صورت عینی درآید. (شیخاوندی، ۱۳۸۰: ۵۶) به اذعان بسیاری از متفکران، دولت صفویه، نخستین دولت ملی در ایران پس از اعراب محسوب می‌شود. دلیل این امر، تلاش دولت صفویه در انسجام عناصر هویت ایرانی است. از جمله:

۱. مشخص شدن مفهوم مرز و تلاش برای یکپارچگی سرزمینی؛
۲. یکسان‌سازی فرهنگی شیعه، زبان فارسی و...؛
۳. احیای پادشاهی ایرانی و دغدغه ایرانیت؛
۴. هویت مستقل ایرانی، جدای از دیگران (عثمانی‌ها و ازبک‌ها)؛
۵. کسب هویت بین‌الملل؛
۶. تلفیق اسلامیت و ایرانیت. (میراحمدی، ۱۳۸۸: ۸۶) در عصر حاضر نیز دولت ملی همچنان به عنوان یک بازیگر عمده مطرح بوده و هویت خود را حفظ نموده است.

ث) گفت‌وگو با مردم‌سالاری دینی

نسبت دین و مردم‌سالاری در ایران معاصر، یکی از مجادلات فقهی اساسی به حساب می‌آید. در نگاهی گذرا به این مجادلات، به نظر می‌رسد بتوان پاسخ‌های ارائه شده به این مسئله را صورت‌بندی کرد. در جریان مشروطیت، برخی از فقهای شیعه با فاصله گرفتن از نظریه دیرین سلطنت و نظم سلطانی، با بکارگیری اجتهاد و استخدام و شکوفا ساختن قابلیت‌های مکتون در اجتهاد شیعی، نظریه مشروطه اسلامی را به عنوان نظریه بدیل مطرح نمودند. علامه محقق نائینی که به لحاظ روش‌شناختی به مکتب اصولی در فقه شیعه تعلق دارد، با استخدام سازوکارهای مکتون در این روش‌شناسی به ویژه اصل ضرورت هماهنگی اجتهاد با شرایط زمانی و مکانی، درصدد اثبات سازگاری مشروطیت و مؤلفه‌های دموکراتیک آن با شریعت و آموزه‌های دینی است. مهم‌ترین دستاورد اجتهادی وی را در این راستا می‌توان تفکیک قوانین شرعی از قوانین عرفی و اثبات مشروعیت قانون‌گذاری بشری دانست. (نائینی، ۱۳۷۸: ۱۳۰)

در عصر جمهوری اسلامی و از دیدگاه فقهای معتقد به ولایت انتصابی عامه فقها در عصر غیبت، آیت الله مصباح یزدی معتقدند؛ دین اسلام جامع و شامل است و برای تمامی جنبه‌های زندگی انسان برنامه دارد. هم محتوای قانون، هم مجری قانون و هم ناظر بر قانون را خداوند تعیین کرده است و ما حق تغییر در آن را نداریم. دموکراسی مورد تأیید اسلام نیست و آنچه هم مورد قبول قرار می‌گیرد، دموکراسی در روش است. البته تاجایی که با اصول و ضروریات مسلم تعارضی در پیش نباشد؛ (مصباح یزدی (الف)، ۱۳۷۸: ۱۹، ۲۱، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۶۳، ۲۹۶، ۲۷۹) نیز نهایتاً دین را برای دموکراسی هم قید و هم فصل‌میز تلقی کرده‌اند. (مصباح یزدی (ب)، ۱۳۷۸: ۸۹)

از دیدگاه آیت الله جوادی آملی، مردم‌سالاری دینی الگویی از نظام سیاسی است که برپایه اصل خضوع مردم در ساحت قدس الهی، در چارچوب هدایت دین و نهاد دینی، تدبیر عقلانی مردم و حاکمیت آنها به رسمیت شناخته می‌شود. ایشان مردم‌سالاری دینی را مفهومی بسیط می‌دانند، مقصود از بسیط بودن، عدم ترکیب

مردم‌سالاری با دین و تأکید بر این نکته اساسی است که دین، خود ارائه دهنده الگویی خاص از مردم‌سالاری است. از این رو مردم‌سالاری دینی، حاصل مردم‌سالاری به عنوان روش به همراه مبانی و آموزه‌های دینی نمی‌باشد. وی بر اساس چنین نگرشی تفاوتی میان مردم‌سالاری دینی و دموکراسی قائل است. (میراحمدی، ۱۳۹۰: ۵۶) در نگاه ایشان؛ در مردم‌سالاری دینی مردم در ساحت قدس الهی خاضع‌اند. اما در دموکراسی غربی و مردم‌سالاری غیردینی، طوق طاعت کسی را به گردن می‌نهند که اکثریت آن را کسب کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۸ / ۳ و ۱۹)

طرح نظریه جمهوری اسلامی از سوی امام خمینی علیه السلام، یکی دیگر از مهمترین پاسخ‌های ارائه شده به مسئله مردم‌سالاری در دوران معاصر در ایران است. این نظریه نیز از سوی یک فقیه و با روش اجتهادی ارائه شده است و از این رو، می‌توان به بررسی چگونگی بکارگیری روش اجتهادی در این نظریه در راستای پاسخ‌دهی به مسئله مردم‌سالاری پرداخت. طرح جمهوری اسلامی در اندیشه سیاسی امام، با گذار از سلطنت و سلطنت مشروطه صورت می‌گیرد. جمهوری اسلامی که برای اولین بار از سوی امام در پاسخ به خبرنگاران در پاریس مطرح شد، اصطلاحی ترکیبی است که فهم معنای آن مستلزم فهم معنای دو مؤلفه آن یعنی جمهوری و اسلامی است. امام خود در پاسخ به پرسش‌های مکرر و دقیق خبرنگاران به این مؤلفه‌ها این گونه اشاره می‌کند:

اما جمهوری به همان معنایی است که همه جا جمهوری است، لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام باشد. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، آنها بر اسلام متکی است. لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا است. (امام خمینی، ۱۳۶۱، ۱۲ / ۳۵)

علاوه بر نظریات فقها، تعارضاتی نیز در حوزه اندیشمندان معاصر شیعه در خصوص دین و مردم‌سالاری را شاهدیم. برخی معتقدند دموکراسی زائیده لیبرالیسم، اومانیسم و سکولاریسم است و ایرادها و اشکال‌های بسیار دارد و اسلام دین معیارها و ضوابط راستین است و نمی‌تواند حکومت‌گری اصل اکثریت را بپذیرد و به اباحه تن دهد. (جوان آراسته، ۱۳۷۸: ۷۴ / ۸۰) برخی جمهوری اسلامی را یک تأسیس مردم‌سالار و دموکراتیک می‌دانند که از آن به دلیل اعتقاد اکثریت مردم نیاستی وجود یک دموکراسی لیبرال را انتظار داشت. (هاشمی، ۱۳۹۱: ۸۶ - ۸۵) از سوی دیگر، برخی معتقدند دین و دموکراسی دو مقوله منفک‌اند و هیچ اشتیاقی یا اجباری در تطبیق نظام اجتماعی دین با نظام دموکراسی احساس نمی‌شود. به طوری که آناتومی قدرت در اسلام در قالب یک سلسله طولی قرار دارد که از پیش تعیین شده و مردم را در آن راهی نیست، زیرا ولایت و اطاعت ویژه عده‌ای خاص و نه حقی همگانی است. (اوجبی، ۱۳۷۸: ۹۳؛ غلامی، ۱۳۷۸: ۹۳ / ۹۷)

گفتمان مردم‌سالاری دینی، مجموعه‌ای از قراردادهای زبانی است که تعریفی مردم‌سالارانه از مناسبات و ملاحظات انسانی - اجتماعی در چارچوب نظام صدقی دینی ارائه می‌نمایند. همچنین، «مردم‌سالاری» و «دین» هر دو «دال‌های تهی» و یا دال‌هایی لبریز از معانی هستند و از این استعداد برخوردارند که در بسترهای گفتمانی مختلف، تکرار شده و مدلول‌های متفاوتی را به خود اختصاص دهند (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۰۵). این گفتمان به مثابه برداشت خاصی از مردم‌سالاری، حاصل تأملات نظری برخی اندیشمندان در درون چارچوب فکری نوگرایی دینی و در تعامل با زمینه‌های سیاسی اجتماعی نمایان است. این نظریه متأثر از اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام است که توسط مقام معظم رهبری ارائه شد. این گفتمان، با اجرای الگوی تلفیقی جمهوریت و اسلامیت که در حوزه سیاسی با حمایت حضرت امام خمینی علیه السلام همراه بود، نتایج مهمی در ساختار قدرت و تصمیم‌گیری بر جای گذارد و تلاش می‌کرد، همزمان با مشروعیت الهی، مشروعیت مردمی را نیز در خود داشته باشد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه سیاسی - اجتماعی مهم‌ترین چالش در مورد نوع نظام سیاسی در کشور و یا نحوه ارتباط اسلام و دموکراسی بود. این چالش هنگام رفراندم نوع نظام سیاسی در کشور مطرح شد و در هنگام تدوین قانون اساسی به اوج خود رسید و جریان‌های مختلف فکری به اظهار نظر در مورد الگوهای خود و نحوه ارتباط بین دین و دموکراسی پرداختند. مکانیسم تلفیق اسلام و جمهوریت و مبحث آزادی‌های سیاسی - اجتماعی و بحث موضوع تساوی حقوق ملت و برابر اقلیت‌ها با مسلمانان و برابری زنان و مردان از دیگر موضوعات چالش برانگیز بین این جریانات مختلف در حوزه سیاسی - اجتماعی بود. (فیرحی، ۱۳۸۴: ۲۴۹). باین حال، ایدئولوژی انقلاب اسلامی، شکل و نوعی از جمهوری را تبیین می‌کرد که در آن هم اوامر و نواهی و احکام الهی منشأ قانون‌گذاری می‌باشد و هم حقوق شهروندان مورد توجه قرار می‌گیرد. مشارکت همگانی اقشار، گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی سبب شد تا جمهوریت از یک پذیرش همگانی به عنوان یک پایگاه قانونی برای نظم سیاسی برخوردار گردد. (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۵۹ - ۱۳۷)

در دهه ۷۰ آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید:

مردم‌سالاری دینی ... یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است؛ چراکه اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی‌شود؛ ضمن آنکه تحقق حکومت مردم‌سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست... (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳/۱۰/۱۳۷۹)

در نظام اسلامی، رأی، خواسته و عواطف مردم، تأثیر اصلی را دارد و نظام اسلامی بدون رأی و خواست مردم تحقق نمی‌یابد. (روزنامه اطلاعات، ۱۰ / ۶ / ۱۳۷۹)

این نظریه در برابر نظریات تک عنصری همچون نظریه مشروعیت الهی بلاواسط حاکم اسلامی و نظریه مشروعیت مردمی نظام اسلامی قرار می‌گیرد که یکی فقط بر عنصر رأی ملت و دیگری تنها بر صلاحیت‌های دینی تأکید می‌کند.

به زعم نگارنده، با توجه به ظرفیت مناسب اندیشه و نگاه مقام معظم رهبری در خصوص مردم‌سالاری دینی، تلاش می‌شود برداشت نزدیک به اندیشه ایشان تبیین گردد و با بررسی دیدگاه‌های ایشان در زمینه‌های علمی و عملی، به برداشتی روشمند از مردم‌سالاری دینی دست یابیم.

بر این اساس، صورت‌بندی گفتمانی مردم‌سالاری دینی بر اساس دال‌هایی چون؛ رضایت مردم، ارزش‌مداری، حق‌مداری، قانون‌محوری را دربرمی‌گیرد. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۹/۱) مردم‌سالاری دینی جوهره مردم‌سالاری را به رسمیت می‌شناسد. اما با پذیرش مرجعیت دین به عنوان منبع معرفت‌شناختی، به توجیه، تحلیل و تبیین آن می‌پردازد. جوهره مردم‌سالاری پذیرش حکومت مردم است که بر اساس آن، دموکراسی حکومتی جمعی دانسته می‌شود که در آن اعضای اجتماعی به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم در گرفتن تصمیم‌هایی که به آنها مربوط می‌شود، شرکت دارند و یا می‌توانند شرکت داشته باشند. بنابراین در مردم‌سالاری، حکومت از ماهیت مردم برخوردار می‌گردد و هویت جمعی مردم به‌طور مشخص در عرصه قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری ظاهر می‌شود. (میراحمدی، ۱۳۸۶: ۱۵) همان‌گونه که ایرانیان در آستانه انقلاب مشروطه و روی آوردن به اندیشه نوین مردم‌سالاری، بیش از هر چیز، خواستار تأسیس عدالت‌خانه یا دادگستری بودند، ایرانیان دوران انقلاب اسلامی در پی دسترسی به عدالت و دادگری از راه حاکمیت قانون، خواهان شکل‌گیری هویت سیاسی نوین و رسیدن به برابری‌های قانونی در یک نظام مردم‌سالارانه واقعی هستند. (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۰۲ و ۱۶۶)

همچنین گفتمان مردم‌سالاری دینی در تدوین اصول اخلاقی جهان‌شمول به‌جای مفهوم حقوق بشر از دیدگاه متکامل‌تری دفاع می‌کند و بر این باور است که چنانچه در تدوین این اصول، تعالیم ادیان توحیدی مبنا قرار گیرند، امکان اجماع و تفاهم بیشتری نسبت به اصول اخلاقی به دست آمده وجود خواهد داشت. این مدعا ریشه در یکی از مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناختی مردم‌سالاری دینی دارد. به لحاظ معرفت‌شناختی این نظریه مبتنی بر اصل سازگاری «عقل و وحی» و ضرورت «مدرسائی وحی به عقل» است. با توجه به پذیرش مرجعیت دین و با مراجعه به متون دینی، عقل به عنوان یک منبع شناخت به رسمیت شناخته می‌شود. اما بر اساس اصل خطاپذیری عقل بشری، با مراجعه به آیات قرآن، ضرورت مدرسائی وحی در عقل به منظور پرهیز از خطا اثبات می‌گردد. بدین ترتیب در این نظریه وحی به عنوان منبع اصلی و خطاناپذیر معرفت به رسمیت شناخته می‌شود و ضرورت مراجعه به آن در کنار تعقل مورد تأکید قرار می‌گیرد. (میراحمدی، ۱۳۸۸: ۱۸)

در گفتمان مردم‌سالاری دینی گرچه مشروعیت در نظام ولایی در گرو انتصاب الهی است و مردم نقشی در این انتصاب ندارند و در عصر حضور حاکمیت به معصوم منحصر می‌شود، لکن این قضیه نافی نقش جدی مردم در این نظم سیاسی نیست. مردم از حق نظارت بر کارگزاران، بلکه از حق مشورت نیز بهره می‌برند.

در مردم‌سالاری دینی، کارآمدی نظام در گرو مشارکت سیاسی مردم است؛ مردم از جایگاه نظارتی بر حاکم و کارگزاران برخوردارند؛ از نخبگان و متخصصان در فرایند مشورت‌خواهی بهره‌گیری می‌شود؛ از نظر توده مردم در فرایند شورا استفاده می‌شود؛ مردم به موازات تکالیف خود از حقوق بسیاری در عرصه حاکمیت سیاسی برخوردارند و حاکمان جز در سایه رضایت مردم، متصدی اداره امور جامعه نمی‌شوند. (ایزدهی، ۱۳۹۳: ۲) همچنین آزادی‌های عمومی در گستره حریم شخصی افراد پذیرفته شده است و قوانینی برای همزیستی مسالمت‌آمیز همه افراد به عنوان شهروند، محور عمل قرار می‌گیرد. (حمیداله، ۱۳۷۴: ۱۱۰ - ۱۰۷)

ج) جایگاه هویت ملی در گفتمان مردم‌سالاری دینی

بحث از ملی‌گرایی و دموکراسی به معنای مدرن آن در ایران، پدیده‌ای قدیمی نیست. به لحاظ تاریخی ایران جامعه‌ای چندقومی متشکل از اقوام فارس، آذری، کرد، لر، گیلکی، مازندرانی، بلوچ، ترکمن و عرب است. تا پیش از دوران معاصر، نه مفهوم «آگاهی قومی» و نه مفهوم «آگاهی ملی» در حوزه «خودآگاه جامعه» فعال نبود. جامعه ایران مثل سایر جوامع از همبستگی‌ها، علائق، دشمنی‌های خویشاوندی، طایفه‌ای، فرقه‌ای، محلی و صنفی برخوردار بود و یکپارچگی آن در مجموع به کمک چهار عامل حفظ می‌شد: نظام سلطنت ایرانی به همراه والیان و عشایر وابسته به آن؛ پیشینه مشترک و تاریخی اقوام ایرانی در همزیستی (و نزاع) با یکدیگر در فلات ایران؛ اعتقادات آنان به دین اسلام؛ نفوذ زبان فارسی خصوصاً در مراکز علمی و حکومتی. (اشرف، ۱۳۸۳: ۴۲)

در دوره بعد از انقلاب به دلیل شکل حاکمیت، تنها روی جنبه‌های خاصی از فرهنگ ملی یعنی جنبه مذهبی آن تأکید شده و نیز همواره تلاش شده تا رمزگان‌های مذهبی تقویت شده و بیشتر نمود پیدا کند. (شهبازی، ۱۳۸۰: ۲۳۱) وقوع جنگ عراق و ایران ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹ ناسیونالیسم ضد دشمن متجاوز «آگاهی ملی» را به شدت تقویت کرد. این ملی‌گرایی، به همراه ملی‌گرایی محافظه‌کار با گرایش شیعی، زمینه‌ای شد که تا پایان جنگ (ملی‌گرایی مدنی، دکترینی و قانونی) به حاشیه رود. (جلایی‌پور، ۱۳۹۱: ۵۲) هویت ملی در این دوره، مبتنی بر تغییر در برداشت از مسائل اجتماعی و بازگشت به راه‌حل‌های اسلامی بود. رسیدن به چنین هدفی، تنها از طریق تأکید بر تبلیغات فرهنگی و اخلاقی، آموزش و پرورش، پاکسازی جامعه از ارزش‌های غربی، کم‌اهمیت شمردن مسائل اقتصادی و تقویت ارزش‌های معنوی، امکان می‌یافت. (نجم‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱۶۳)

در دهه دوم، هرچند که هنوز ایران جزئی از «امت اسلامی» و «دارالاسلام» محسوب می‌شود؛ وانگهی به دلیل عدم کفایت برخی گزاره‌های گفتمانی «سنت‌گرایی ایدئولوژیک» و نیز وجود محدودیت‌ها و چالش‌های داخلی و خارجی عصر جدید، بر نوعی هویت ملی نسبتاً متمایز از رویکرد گفتمانی پیشین تأکید می‌گردید. (پرتوی، ۱۳۷۴: ۸) در این دوره، انقلاب اسلامی تحت عنوان گفتمان توسعه اقتصادی و سازندگی (۱۳۷۸ - ۱۳۶۸) و با

مفصل‌بندی دال‌هایی چون؛ اصلاحات اقتصادی، تقویت طبقه متوسط توانست گفتمان سنت‌گرای ایدئولوژیک انقلاب اسلامی را به سمت مردم‌سالاری دینی پیش ببرد و باعث شکل‌گیری گفتمان جدیدی از مردم و هویت ملی شد. بنابراین، نتیجه بازسازی و توسعه، چیزی جز رشد و تقویت فن‌سالاری طبقه متوسط و نهادهای مدنی در چارچوب سیاست‌های اقتصاد آزاد نبود و در نهایت زمینه‌ساز تقویت بنیان‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیروهای آزادی‌خواه شد. (خلیلی، ۱۳۸۳: ۲۶۸) از این رو نیاز به مشارکت مدنی و سازمان‌یافته برای تقویت مفهوم مردم و هویت ملی در بعد دموکراتیک و مردم‌سالاری دینی ضرورت آشکاری بود. (هاشمی چارسوقه، ۱۳۹۱: ۶۲) در این جنبش اعتقاد به ملت به معنی رعایت حقوق همه شهروندان در عرصه سیاست صرف‌نظر از ویژگی‌های قومی، زبانی و مذهبی آنهاست. در سطح حکومت نیز، دولت اصلاح‌طلب به دنبال اعمال یک «هویت» تعریف شده از بالا نبود و هویت متنوع و مرکب اقصای مختلف اجتماعی به رسمیت شناخته می‌شد. (جلائی‌پور، ۱۳۹۱: ۵۶)

در این دهه افزایش مشارکت و تفسیر مفاهیمی بالقوه از قانون اساسی مانند آزادی، مشارکت، پاسخ‌گویی، حقوق ملت و غیره، میزان تحکیم نظام و پیوند مردم با نظام سیاسی را به نمایش گذاشت.

چ) گزاره‌های جدید هویت ملی در گفتمان مردم‌سالاری دینی

۱. قانون‌گرایی

مردم‌سالاری دینی با فراهم آوردن زمینه‌های قانونی و به عنوان یک ساختار سازمانی جدید در جهت تقویت هویت ملی، و استفاده از هویت‌های قومی - محلی برای شکوفا ساختن هویت ملی، کارسازتر به نظر می‌رسد. (فکوهی، ۱۳۸۹: ۵۵) در چارچوب گفتمان مردم‌سالاری برای بقا و استمرار هویت ملی، چاره‌ای جز اتکا به مبانی مشروعیت قانونی و ساختار اقتدار دموکراتیک و گزینش گفتمان قانون‌گرا به مثابه گفتمان مسلط وجود ندارد. همان‌گونه که امام خمینی علیه السلام نیز در پایان جنگ عدول‌های اضطراری از قانون (به سبب شرایط فوق‌العاده انقلابی و جنگی) را پایان یافته تلقی کرده و اعلام نمودند که از آن پس، همه امور کشور باید بر مدار قانون استوار باشد و بایستی اصل «میزان، رأی ملت است»، بر تمام نهادها و فرآیندهای تصمیم‌گیری و مکانیزم‌های عمل نظام جمهوری اسلامی حاکم گردد. (آقاجری، ۱۳۷۸: ۶۰)

با بررسی قانون اساسی کشور، به مصداق‌هایی مشخص که در ارتباط با قانون‌گرایی و حق حاکمیت مردم‌سالاری دینی است، برمی‌خوریم. مهم‌ترین اصلی که می‌توان آن را اصل مادر در این زمینه تلقی کرد، اصل پنجم قانون اساسی با عنوان حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن است «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طریق که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». پس از این اصل، مهم‌ترین اصلی که بیانگر مشارکت

مردم در امور سیاسی و اجتماعی است، اصل ششم است. در این اصل آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید بر آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات رییس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد». (جوان آراسته، ۱۳۷۸: ۱۰۵) از این روی باید به قانون اساسی به عنوان میثاق ملی کشور رجوع نماییم که در چندین اصل به ارزش بنیادین درخصوص مردم‌سالاری دینی و فرهنگ قانون‌گرایی اشاره مستقیم و بی‌واسطه داشته است.

۲. مشارکت سیاسی

مشارکت مردمی به عنوان دومین مؤلفه مردم‌سالاری دینی است. مقصود از مشارکت مردم، «مشارکت سیاسی» است که به شیوه‌های مختلف قابل تحقق می‌باشد. (میراحمدی، ۱۳۸۸: ۶۰) قرآن یکی از خصلت‌های بارز جامعه با ایمان را حرکت و عمل بر اساس تبادل و شور و تصمیم‌گیری مشترک معرفی می‌کند؛ پیامبر را نیز دعوت می‌کند که در کارهای اجتماعی از این شیوه پیروی نماید تا به فکر همگان احترام نهاده شود و همه در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مشارکت کنند و در مسئولیت‌پذیری آمادگی بیشتری از خود نشان دهند و مشکلات و دشواری اطاعت از رهبری از میان برداشته شود. (عمید زنجانی، ۱۳۶۹: ۳۶)

گفتمان مردم‌سالاری دینی که از یک‌سو بر مبانی اصول فقهی مستند است و از سوی دیگر به ظرفیت حداکثری حضور مؤمنان در جامعه مستند می‌باشد؛ از قابلیت به فعلیت رساندن ظرفیت‌های مشارکت سیاسی برخوردار است. (ایزدهی، ۱۳۹۳: ۱) در دوره قبل از انقلاب اسلامی، تمرکز قابل توجهی از قدرت و فقدان توسعه سیاسی دیده می‌شود، اما همراه با پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، شاخصه‌های تکثر قدرت سیاسی همراه با افزایش عناصری از توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی مردم به وضوح قابل درک است. (ربیعی، ۱۳۸۰: ۱۲) انقلاب اسلامی، نمی‌توانست بدون اتکا به مشارکت‌های مردمی به‌ویژه در عرصه سیاسی، به حیات خود ادامه دهد. (شهرام‌نیا، ۱۳۸۲: ۵۲۵) همچنین در نتیجه وقوع تحولات ساختاری - جمعیتی که در دهه دوم و سوم حادث شد، کارگزاران جمهوری اسلامی متوجه این تحولات شدند و خود را برای انطباق با شرایط جدید آماده کرده و درصدد پاسخگویی به نیازها و الزامات هویت ملی برآمدند. در این وضعیت، بتدریج آحاد مختلف جامعه که بیشتر در دوره‌های گفتمانی پیشین در حاشیه قرار داشتند، واجد خواست‌ها و تقاضاهای جدیدی به منظور مشارکت فعالانه و گسترده در حوزه سیاست و صحنه اجتماع شدند و این تحولات و تبعات ناشی از آن منجر به افزایش توانایی‌های مادی و معنوی سطوح مختلف اجتماعی گردید و لذا آنها منابع لازم و نسبتاً کافی را جهت مانور سیاسی - اجتماعی فراهم آوردند. برخی از این منابع عبارت بودند از: دانش، انتظار برای زندگی بهتر و عاقلانه‌تر، افزایش سهم درخواست‌ها و مطالبات. همه این عناصر به مثابه بستری برای مردم‌سالاری دینی بودند، که به سهولت توانستند رویکردها و دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً

متعارض شهروندان را انسجام بخشیده و ایشان را برای مشارکت هرچه گسترده‌تر و عمیق‌تر آماده سازند. (ربیعی، ۱۳۸۰: ۱۶ - ۱۵)

وجود گروه‌های مختلف زبانی و مذهبی در ایران و گسترش مشارکت سیاسی، یک مسئله حیاتی برای پویایی جامعه و دولت محسوب می‌شود. گروه‌هایی نظیر آذری‌ها، کردها و بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، از قبل اسلام بخش‌های جدایی‌ناپذیر جامعه ایران محسوب می‌شدند. همچنین وجود مشارکت سیاسی مردم و نقش آن در گفتمان مردم‌سالاری دینی، باید با تضمین‌های ساختاری و سازمانی همراه باشد. ساختار حقوقی باید به گونه‌ای باشد که ضامن اجرای دال‌ها و نماگرهای نقش مردم باشد. برخی از این دال‌ها عبارت است از: اصل تفکیک قوا، قانون اساسی و مهار قدرت، مردم‌سالاری، رسانه‌های مسئول و آزاد و فعال، وجود محاکم و قضات مستقل و بیطرف، وجود نهادهای موثر و پاسخ‌گوی سیاسی، پارلمانی، حقوقی و اداری، تشکیل نهادهای کارگروه‌ها و کمیته‌های مشورتی مردم نهاد، وجود جریان‌ها و تشکل‌ها و گروه‌بندی‌های سیاسی متعدد در جامعه. بر اساس این مکانیسم حقوقی، شاخص‌های نظارت مردم در مردم‌سالاری دینی را نیز می‌توان میزان امر به معروف و نهی از منکر در جامعه و میزان مشورت‌دهی و نصیحت زمام‌داران دانست. (نوروزی، ۱۳۹۳: ۵۲)

۳. همبستگی ملی

منظور از همبستگی ملی، هماهنگی میان اجزاء تشکیل دهنده کل نظام اجتماعی است. همبستگی وجوه گوناگونی دارد و در سطوح فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مطرح می‌شود. (بشیریه، ۱۳۷۶: ۷۸۹)

از طرفی مبنای به رسمیت شناخته شدن حقوق همه شهروندان، قانون اساسی مشترک است، عاملی که باعث می‌شود تا اعضای ملت در کنار هم و درون یک سرزمین متحد شده و به همدیگر گرایش پیدا کنند. با عنایت به اینکه مهم‌ترین منبع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قرآن است، رعایت حقوق فردی، اجتماعی و سیاسی شهروندان در چارچوب این قانون و اجرای صحیح و دقیق آن می‌تواند موجب همگرایی ملی شود. چنانچه در مقدمه قانون اساسی این مسئله مورد تأکید قرار گرفته است، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی است و برای سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند.

«وَيَصْخُفُّ عَنْهُمْ إصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ». (اعراف / ۱۵۷)

در اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصول ۲۲، ۳۲، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ ضمن به رسمیت شناختن این حقوق، دولت نیز موظف به حمایت از آن شده است. بنابراین نه تنها تعارضی بین ملی‌گرایی مدنی و آموزه‌های اسلام نیست، بلکه اجرای دقیق اصول مذکور همدلی، برادری، همگرایی و مشارکت را نیز بین شهروندان و مسلمانان افزایش می‌دهد. (جلایی‌پور، ۱۳۹۱: ۳۳) همچنین اهتمام زمامداران به قرآن و سنت و سیره عملی پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام از طرفی و استقبال ایرانیان از گفتمان حقوق شهروندی از سوی دیگر می‌تواند همبستگی ملی را در چارچوب الگوی همگرایی هویت ملی و مردم‌سالاری دینی فراهم نماید.

۴. حقوق شهروندی

هویت ملی ایرانی، یک موضوع سیاسی و حقوقی است و تأکید بر حقوق انسان‌هایی که در این سرزمین زیست می‌کنند را باید بر اساس مسائل جدید جهانی شدن، حقوق بشر و مردم‌سالاری دانست. بنابراین مسئله هویت ملی و ایرانی بودن را باید علاوه بر موضوعات سنتی، در چارچوب حقوق بشر، مردم‌سالاری دینی و مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهای مشترک و معیارهای انسانی و حقوقی تعریف کرد. (هرسیجی و تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۱۷۳) در بررسی الگویی مناسب برای تحلیل هویت ملی باید به مبانی هویت‌بخش مبتنی بر آرمان و ایده‌های متعالی که مشخص‌کننده تعریف وجود انسانی و چگونگی زیست بیشتر در عرصه فردی، ملی و جهانی است، توجه نمود. از این‌رو تحلیل‌های هویت ملی از منظر مردم‌سالاری دینی هم به تعریف وجودی انسان از دیدگاه الهی پرداخت که عبارت از کرامت انسان‌ها از همه تیره‌ها و ملت‌ها در تمام جهان است، هم باید به مقوله فرهنگ تاریخی و هم به رسالت متعالی انسانی اشاره کرد که در قالب همزیستی قوام‌بخشانه هویت جمعی ملت ایران در درون هویت‌های جمعی امت اسلامی و اجتماعی جهانی است. (رضایی و جوکار، ۱۳۸۸: ۶۶) بر این اساس حقوق شهروندی را می‌توان پایبندی فعال به ارزش‌های مبتنی بر حقوق، وظایف و اخلاق مشارکت به صورتی فعال نه منفعل دانست. اگرچه در قانون اساسی به اصطلاح حقوق شهروندی اشاره نشده است، اما در فصل سوم به حقوق ملت اشاره شده و در بسیاری از اصول، انواع حقوق شهروندی از جمله: حقوق قضایی، حقوق اجتماعی، حقوق فرهنگی، حقوق اقتصادی و ... به طور صریح عنوان شده است.

اصولی از قانون اساسی که به‌طور صریح یا تلویحی به حقوق شهروندی پرداخته‌اند عبارتند از:

اصل ۳ (بند ۳)، اصل ۳ (بند ۷)، اصل ۳ (بند ۸)، اصل ۳ (بند ۱۴)، اصل ۱۵، اصل ۱۹، اصل ۲۰ و اصول ۲۲ تا ۴۷. (فاضلی اردکانی، ۱۳۹۱: ۷۶) همچنین، در موضوع اقلیت‌ها؛ با توجه به اینکه «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر است» (اصل ۱۲ قانون اساسی) اما در قانون اساسی تمهیداتی برای مذاهب و ادیان دیگر، که در نظام جمهوری اسلامی زندگی می‌کنند، اندیشیده شده است که با مردم‌سالاری دینی نیز همگامی و همخوانی دارد. (اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴ قانون اساسی)

۵. توسعه نظام آموزش عالی بر مبنای تکثر فرهنگی

امروزه دانشگاه‌ها به مهم‌ترین کانون‌های فراگیری دانش و خودآگاهی فرهنگی - هویتی مبدل شده‌اند که علاوه بر کارکردهای علمی، دارای نقش‌های جدی و تأثیرگذار در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هستند. دانش و بینشی که افراد در دانشگاه پیدا می‌کنند، عامل بسیار مهمی در شکل‌گیری خوی و منش اجتماعی، جهت‌گیری سیاسی افراد و همچنین نهادینه شدن فرایندهای همبستگی ملی است. (ذاکرسالچی، ۱۳۸۶: ۱۰) آموزش عالی به‌طور عام و دانشگاه‌ها به‌طور خاص آثار شدیدی می‌گذارند و از لحاظ اجتماعی، بسیج کاربری منابع انسانی و نیز نحوه قشربندی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. (سאהا، ۱۳۷۱: ۱۱)

می‌توان سه کارویژه اصلی برای دانشگاه قائل شد: ۱. تولید دانش؛ ۲. انتقال دانش؛ ۳. اشاعه خودآگاهی ملی که در اینجا منظور تقویت هویت ملی می‌باشد. (نظری و باقری، ۱۳۹۰: ۵۲)

مفهوم تکثر فرهنگی که در سیستم‌های اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان مورد پذیرش نسبی قرار گرفته است، برای اولین بار توسط ایزراییل زاگوبیل در مفهوم «دیگ ذوب» مطرح گردید که معنای قائل شدن مکانی ویژه و خاص برای هر فرهنگ در درون فرهنگ مادر را دارد. (فکوهی، ۱۳۸۹: ۲۲۵) موضوع آن کانونی چندفرهنگ‌گرایی برای به رسمیت شناخته شدن تنوع و تکثر فرهنگی - هویتی و نسبت آن با هویت جامعه و انسجام ملی، حقوق اقلیت‌ها و سیاست‌گذاری عمومی است. (کریمی مله، ۱۳۸۶: ۲۱۳) کلاین، آموزش چند فرهنگی را چنین تعریف می‌کند:

رویکرد آموزشی که بر تنوع فرهنگی در جوامع معاصر تأکید دارد و بر این باور استوار است که از طریق آشنا کردن کودکان با آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی جماعت‌های اقلیت قومی که در آن کشور زندگی می‌کنند، می‌توان آنها را به سوی درک و بردباری بیشتری نسبت به مردمانی با پیشینه‌های فرهنگی متفاوت هدایت کرد. (فکوهی، ۱۳۸۹: ۲۲۵)

با طرح این مفهوم، می‌توان تقویت هویت ملی را در انتقال ارزش‌های اصلی شهروندی به دانشجویان، در کنار مکانیسم تنوع فرهنگی و غنای فرهنگ‌های متعدد مطرح کرد. وجود یک استراتژی هوشیارانه زبانی در دانشگاه‌ها، کلید اساسی موفقیت در رسالت علمی آنها و درعین حال رسالت اجتماعی و فرهنگی آنهاست. البته در کنار این تکثر فرهنگی، پذیرش زبان فارسی به عنوان زبان میانجی^۱ در کنار زبان‌های بومی دیگر در ارتباط با تقویت هویت ملی مؤثر است. (همان: ۲۲۴) از دیدگاه اسمیت حتی در چنین ملتی نیز شهروندان باید یک زبان ملی را داشته باشند، قوانین ملی را بشناسند، یک تاریخ ملی داشته باشند و فرزندان خود را در این میراث از ارزش‌ها، نمادها و حافظه‌ها در کنار میراث‌های قومی خودشان پرورش دهند. (اسمیت، ۱۳۸۳: ۹۸) با این وجود، ورود دروس فرهنگ زبان‌های بومی در این میان می‌تواند نقش اساسی داشته باشد. هر زبانی راه را برای تعداد بی‌شماری از تعاملات اجتماعی و علمی می‌گشاید و بنابراین داشتن تنوع و تکثر فرهنگ به معنی داشتن پتانسیل بالایی برای افزایش این‌گونه معاملات و در نتیجه پیشبرد موقعیت علمی هر کشوری نیز هست. (فکوهی: ۲۲۷)

در اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز آمده است:

زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد. ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

1. lingua franca.

استفاده از آموزش‌های زبان مادری و قومی مورد تأکید است. ولی با این وجود در یک ملت چند فرهنگی ما، با هویت‌های «مدنی» یا «متکثر ملی»، مسائل زیادی از لحاظ همبستگی اجتماعی و جماعتی باقی می‌ماند. با این وصف نباید از یاد برد که زبان فارسی (از پارسی باستان تا پارسی میانه و پارسی جدید) به عنوان یک زبان میانجی همواره در ایران وجود داشته است، و همین امر می‌تواند ما را در تدوین یک سیاست عمومی فرهنگی در نظام آموزش به‌طور عام و در نظام آموزش عالی به‌طور خاص هدایت کند. این زبان میانجی می‌تواند و باید اصل و اساس قرار گیرد. (فکوهی، ۱۳۸۹: ۲۳۱)

تدوین الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی

جدیدترین عنصر مرتبط با هویت ملی در گفتمان مردم‌سالاری دینی، «الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی» بر مبنای نظریات مقام معظم رهبری است. بومی‌سازی و اسلامی‌سازی پیشرفت، به این معنی است که در تدوین برنامه‌های مربوط، پیشرفت شاخص‌های ملی، بومی، عقیدتی و اسلامی درون گفتمانی و تمدنی در نظر گرفته شود. تأکید بر کلمات اسلامی و ایرانی، نشان توجه به مبانی و اصول تمدنی است که جامعه ما در درون آن قرار دارد.

انتخاب کلمه اسلامی نیز بر ضرورت تکیه بر اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های این الگو بر معارف و مبانی اسلام اشاره دارند همانگونه که مقام معظم رهبری نیز بیان داشته‌اند: «جامعه و حکومت ما اسلامی است و ما مفتخریم که می‌توانیم با استفاده از منابع اسلام، الگوی پیشرفت خود را تدوین کنیم.» (روزنامه همشهری، ۵ خرداد ۱۳۹۳) کلمه ایرانی نیز در این طرح، به بخش دیگری اشاره دارد که در تدوین این طرح و الگو باید بدان توجه گردد، زیرا ایرانی بودن، به معنای ضرورت در نظر گرفتن شرایط تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایران، در تدوین این الگو است و نیز صفت ایرانی در این تعبیر، بیانگر این است که طراحان این الگو نیز متفکران ایرانی هستند و این الگو در واقع، تجلی تلاش اندیشمندان این سرزمین، برای ترسیم آینده کشور است. ترسیم الگوی پیشرفت برای تمدن‌سازی نوین اسلامی تلاشی برای برطرف کردن صحیح نیازهای شهروندان و همچنین دستیابی به حیات طیبه، ارتقاء قدرت ملی و تعالی معنوی انسان‌ها است.

تلاش جهت دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی در چهار عرصه؛ ۱. فکر؛ یعنی تحول در آموزش و پرورش و رسانه‌ها، ۲. علم؛ یعنی شتاب‌بخشی در تولیدات علمی و نظریه‌پردازی در جهت رسیدن به استقلال علمی؛ ۳. زندگی؛ یعنی توجه به ارتقای شاخصه‌های عدالت، امنیت، رفاه، استقلال، آزادی و معنویت در جامعه؛ ۴. معنویت؛ یعنی تقویت روحی و انگیزه پیشرفت واقعی در تمام عرصه‌ها، صورت بگیرد تا بسترهای واقعی برای رسیدن به پیشرفت همه‌جانبه در کشور فراهم شود. (پایا، ۱۳۸۸: ۵۵)

نتیجه

عناصر سنتی هویت ایرانی نظیر تاریخ، سرزمین، اسطوره‌ها و فرهنگ مشترک، اگرچه هنوز کارآمدی خود را تا اندازه قابل توجهی حفظ نموده‌اند، اما تداوم این کارآمدی‌ها را نباید بدیهی قلمداد کرد. این منابع باید مورد بازاندیشی و بازنگری جدی قرار گیرند و گزاره‌های هر دوره به تناسب پاسخگویی و کارآمدی ابعاد زندگی اجتماعی بررسی شود. ایرانیان با توجه به درک مزیت‌های مردم‌سالاری دینی در چارچوب فراگرد تاریخی خود و بومی کردن آن از یک‌سو، و پیوند آن با هویت ملی از سوی دیگر، بیشترین تلاش را برای افزایش عناصر هویت ملی جدید داشته‌اند. گفتمان مردم‌سالاری دینی، از این استعداد برخوردار است که در بسترهای گفتمانی مختلف تکرار شده و مدلول‌های متفاوتی را به خود در ارتباط با هویت ملی اختصاص دهد. منطق تکرارپذیری در روش تحلیل گفتمانی به ما می‌گوید که گزاره‌ها، استعداد جدا شدن از یک گفتمان و اتصال به گفتمان دیگر در قالب هویت‌های متمایز و معنای متفاوت را دارند. بر این اساس مردم‌سالاری دینی در تلاش است در جهت حفظ هویت دینی، تاریخی و سنتی ایرانیان از مؤلفه‌های جدید هویت ایرانی با توجه به اقتضات جهانی و نیازهای نوین شهروندان ایرانی بهره‌بردار.

پاسداشت عناصر دینی، تاریخی و سنتی هویت ملی ایران و لزوم توجه به مؤلفه‌های جدید هویت ایرانی چون حقوق شهروندی، مشارکت سیاسی، قانون‌گرایی، همبستگی ملی، تکثر فرهنگی و تدوین الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی، منجر به تقویت هویت ملی خواهد شد. همچنین اصول مشخصی از قانون اساسی، حکایت از آن دارد که بحث جمهوریت و توجه به آزادی‌های مشروع، به صورت جدی مورد تأیید قرار گرفته و سازوکارهای لازم نیز برای تحقق آنها اندیشیده شده است. این سازوکارها در فصل سوم قانون اساسی که به نوعی مشهور به حقوق شهروندی است و ارتباط مستقیمی با مردم‌سالاری دینی دارد، در نظر گرفته شده است. همچنین، توجه به تمامی اقلیت‌ها و اقوام در مشارکت‌جویی امور کشور و تعیین سرنوشت و آزادی (قلم، بیان، آزادی‌های سیاسی و قانونی)، لزوم صیانت از دال جمهوریت نظام سیاسی به معنای مشارکت‌دهی به مردم برای حضور و اعمال تأثیر در تمام حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، توجه به حقوق شهروندی، حقوق زنان، اقلیت‌های قومی و زبانی طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، موجب تقویت هویت ملی می‌گردد. در این راستا، تدوین سیاست‌ها و تعیین الگوهای منطبق بر شرایط داخلی و بومی نیز امری ضروری است. در کنار این مؤلفه‌ها، ترسیم و تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بر اساس دو مؤلفه اسلامی و ایرانی و مشخص شدن راهبردها و الزامات پیشرفت در عرصه فکر و توجه به ابزارهای آن از جمله «آموزش و پرورش و رسانه‌ها» در قالب گفتمان مردم‌سالاری دینی امری مهم می‌باشند.

از منظر جایگاه هویت ملی و مردم‌سالاری دینی، جمهوری اسلامی باید ویژگی‌های اساسی زیر را داشته باشد:
اول؛ اندیشه سیاسی معاصر گفتمان انقلاب اسلامی مبتنی بر مردم‌سالاری باید جایگزین مناسبی برای

لیبرال دموکراسی باشد؛ دوم آنکه، این اندیشه بدیل سیاسی مبتنی بر مردمسالاری، می‌باید به جنبه‌های تفهیمی و انتقادی تجدید توجه کند، که نمادهای آن در عرصه سیاست، شامل؛ مردمسالاری، حقوق بشر و الگوی پیشرفت بومی است. سوم؛ زبان فارسی به عنوان یک زبان میانجی و در کنار استفاده از چند زبان کشور لحاظ شود. چهارم؛ توجه به بخش‌هایی از قانون اساسی که موجب برقراری مناسبات نظام‌مند حقوق شهروندی و مدنی گردد. ششم؛ ایجاد برنامه‌های پژوهشی - آموزشی برای زبان‌های قومی - محلی در نظام آموزش عالی جهت پیشرفت کشور، در این راستا توجه به ابعاد فولکولوریک و مونوگرافیک بیشتر مورد توجه است. در نهایت اتخاذ نگاه تمدن‌محور، به منظور حل مسائل درون تمدنی که در این راستا، چهار عرصه الگوی پیشرفت، همچون فکر، علم، زندگی و معنویت مدنظر است.

منابع و مآخذ

۱. آقاجری، هاشم، ۱۳۷۸، *حکومت دینی و حکومت دموکراتیک*، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
۲. احمدی، حمید، ۱۳۸۲، «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۱۵.
۳. _____، ۱۳۸۳، «هویت و قومیت در ایران»، *هویت در ایران*، به کوشش علی اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۴. _____، ۱۳۸۸، *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی - اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۵. اسمیت، آنتونی، ۱۳۸۳، *ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی و تاریخ*، ترجمه منصور انصاری، تهران، مرکز مطالعات ملی.
۶. اشرف، احمد، ۱۳۸۳، «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، *ایران: هویت، ملیت، قومیت*، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۷. اوجبی، علی، ۱۳۷۸، *راه انقلاب*، تهران، نشر هماهنگ.
۸. ایزدهی، سجاد، ۱۳۹۳، «نظریه‌های سیاسی در فقه شیعه و ظرفیت‌سنجی آنها درخصوص مشارکت سیاسی»، *مجله علوم سیاسی*، ش ۶۶.
۹. بروجردی، مهرداد، ۱۳۸۴، *درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی*، به کوشش مریم صنیع جلال، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
۱۰. بشیریه، حسین، ۱۳۷۶، *تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۱۱. پایا، علی، ۱۳۸۸، «آیا الگوی توسعه ایرانی - اسلامی دست یافتنی است؟»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۵، ش ۶.
۱۲. پرتوی، اصغر، ۱۳۷۴، «بحران هویت و سیاست‌های توسعه در ایران»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، س اول، ش اول پاییز ۷۴.
۱۳. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۲، مردم‌سالاری دینی به سوی یک گفتمان مسلط، فصلنامه دانشگاه اسلامی، س هفتم، ش ۲۰، زمستان ۸۲.
۱۴. ثاقب‌فر، مرتضی، ۱۳۸۳، ایران: هویت ملیت، قومیت، به کوشش حمید احمدی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۵. جعفریان، رسول، ۱۳۸۱، مؤلفه‌های هویت ملی در کشاکش تحولات ایران در چهار قرن اخیر، تهران، مطالعات فرهنگی و علوم انسانی.
۱۶. جلالی‌پور، حمیدرضا، ۱۳۸۱، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی: با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، تهران، نشر طرح نو.
۱۷. جلالی‌پور، حمیدرضا، ۱۳۹۱، «دفاع از ملی‌گرایی مدنی»، مهرنامه، ش ۶، آبان ۹۱.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، ادب فنای مقربان، تحقیق محمدرضا مصطفی‌پور، ج ۳، قم، اسراء.
۱۹. جوان آراسته، حسین، ۱۳۷۸، مبانی حکومت اسلامی، تهران، نشر کوثر.
۲۰. حاجیانی، ابراهیم، ۱۳۷۲، «هویت ملی، بررسی نقش اقوام، روابط قومی و وحدت ملی»، مجموعه گفتارهای همایش علمی، تهران، معاونت اجتماعی وزارت کشور.
۲۱. حاجیانی، ابراهیم، ۱۳۷۸، «جامعه‌شناسی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۵، ص ۲۲۸ - ۱۹۳.
۲۲. حسینی‌زاده، محمدعلی، ۱۳۸۷، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۸.
۲۳. حمید، محمد، ۱۳۷۴، نامه‌ها و پیمان‌نامه‌های سیاسی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه محمد حسینی، تهران، سروش.
۲۴. خلیلی، محسن، ۱۳۸۳، «هویت ملی، بررسی نقش اقوام، اقوام ایرانی و هویت ملی»، مجموعه گفتارهای همایش علمی، تهران، معاونت اجتماعی وزارت کشور.
۲۵. ربیعی، علی، ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی تحولات ارزشی، نگاهی به رفتار رأی‌دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران، فرهنگ و اندیشه.

۲۶. رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۲، *مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*، تهران: نشر نی.
۲۷. رستگاری فسایی، ۱۳۷۷، «هویت ایرانی در ادب فارسی تا حمله مغول»، *مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز*، دوره بیست و دوم، ش اول، بهار ۸۴.
۲۸. رضایی، محمد و محمدصادق جوکار، ۱۳۸۸، «مقاله بازشناسی هویت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۴۰، س ۱۰.
۲۹. روزنامه اطلاعات، ۱۰ شهریور ۷۹، سخنرانی مقام معظم رهبری.
۳۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱ آذر، ۱۳۷۹، سخنرانی مقام معظم رهبری.
۳۱. روزنامه همشهری، ۵ خرداد ۱۳۹۳، سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با نخبگان کشور.
۳۲. ساها، لاورنس، ۱۳۷۱، *دانشگاه‌ها و توسعه ملی*، ترجمه محمدرضا افضلی، نگاه نو، مرداد - شهریور، ش ۹.
۳۳. ستاری، جلال، ۱۳۸۰، *هویت ملی، هویت فرهنگی*، تهران، نشر مرکز.
۳۴. سلطانی، علی اصغر، ۱۳۸۴، *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران، نشر نی.
۳۵. شایگان، داریوش، ۱۳۷۹، *افسون‌گرایی جدید، تفکر سیار و هویت چهل تکه*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران، فروزان روز.
۳۶. شهبازی، محبوب، ۱۳۸۰ - ۱۳۷۹، «بررسی روند مردم‌سالاری در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی*، دانشگاه امام صادق (ع)، نیمسال اول.
۳۷. شهرام‌نیا، امیرمسعود، ۱۳۸۲، *بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر میزان هویت ملی*، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، پاییز.
۳۸. شیخاوندی، داود، ۱۳۸۰، *ناسیونالیسم و هویت ایرانی*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۳۹. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۸۰، *حقوق اساسی*، تهران، نشر میزان.
۴۰. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۹، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران، نشر کتاب سیاسی.
۴۱. عمید، حسن، ۱۳۳۷، *فرهنگ عمید*، تهران، کتابخانه ابن سینا.
۴۲. غلامی، رضا، ۱۳۷۸، *راه انقلاب*، تهران، نشر هماهنگ.
۴۳. فاضلی، محمد، ۱۳۸۹، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، س چهارم، ش ۱۴.

۴۴. فکوهی، ناصر، ۱۳۸۹، *همسازی و تعارض در هویت و قومیت*، تهران، نشر گل آذین.
۴۵. فیرحی، داود، ۱۳۸۴، «شیعه و دموکراسی مشورتی در ایران»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۷.
۴۶. قبادی، حسینعلی و منیژه غیاث‌الدین، ۱۳۸۳، *هویت ایران*، به کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۴۷. قهرمان‌پور، رحمان، ۱۳۸۴، *نهادهای مدنی و هویت در ایران*، به کوشش داوود غرایاق زندی، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
۴۸. قیصری، نورالله، ۱۳۷۱، «قومیت عرب و هویت ملی در ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره ۱.
۴۹. کچویان، حسن، ۱۳۸۷، *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران*، تهران، نشر نی.
۵۰. کریمی مله، علی، ۱۳۸۶، *چند فرهنگ‌گرایی و رهیافت‌های مختلف آن*، پژوهش‌های علوم سیاسی، شماره ۸.
۵۱. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۷، *دموکراسی و هویت ایرانی*، تهران، کویر.
۵۲. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۰، «مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی یا تئودموکراسی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۵۴، زمستان ۱۳۸۰.
۵۳. مددپور، محمد، ۱۳۸۱، *معرفت‌شناسی باطنی و منطق تأویل*، تهران، منادی تربیت.
۵۴. مصباح‌یزدی، محمدتقی (الف)، ۱۳۷۸، *نظریه سیاسی اسلام: قانون‌گذاری*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ دوم.
۵۵. _____ (ب)، ۱۳۷۸، *نظریه سیاسی اسلام: کشورداری*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵۶. مویر، ریچارد، ۱۳۷۹، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه میرحیدر رحیم صفوی، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۵۷. میراحمدی، منصور، ۱۳۸۶، «نظریه انتقادی نو، نظم مشورتی دموکراتیک در مردم‌سالاری دینی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، س سوم، ش اول.
۵۸. _____، ۱۳۸۸، *نظریه مردم‌سالاری دینی: مفهوم، مبانی و الگوی نظام سیاسی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۵۹. _____، ۱۳۹۰، *مردم‌سالاری دینی در اندیشه آیت الله جوادی آملی*، *فصلنامه اسراء*، س سوم،

ش سوم، پیاپی هفتم.

۶۰. میلز، سارا، ۱۳۸۲، *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان، انتشارات هزاره سوم.
۶۱. نائینی، محمدحسین، ۱۳۷۸، *تنبیه الامة وتنزیه الملة*، با توضیحات سید محمود طالقانی، تهران، چ نهم.
۶۲. نجم‌آبادی، افسانه، ۱۳۷۷، «بازگشت به اسلام؛ از مدرنیسم به نظم اخلاقی»، ترجمه عباس کشاورز، پژوهشنامه متین، س اول، زمستان.
۶۳. نظری، علی اشرف و بهاره سازمند، ۱۳۸۷، *گفتمان، هویت و انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶۴. نظری، علی اشرف و صمد باقری، ۱۳۹۰، «آموزش عالی و همبستگی ملی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش یک.
۶۵. نوروزی، محمدجواد، ۱۳۹۳، «نظارت عمومی و مردم‌سالاری دینی»، *فصلنامه اندیشه‌های حقوق عمومی*، س سوم، ش دوم، بهار و تابستان.
۶۶. ون دایک، تئون ای، ۱۳۸۷، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ترجمه تژا میرفخرایی و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۶۷. هاشمی چارسوقه، مجتبی، ۱۳۹۱، «توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب با توجه به نگاه گفتمانی مردم‌سالاری دینی» *ره آورد سیاسی*، پاییز و زمستان، س دهم، ش ۳۷ و ۳۸.
۶۸. هاوسبام، اریک جی، ۱۳۸۳، *ملت و ملی‌گرایی*، ترجمه علی باش، تهران، نشر دامون.
۶۹. هرسیجی، حسین و مجتبی تویسرکانی، ۱۳۸۹، «تأثیر مؤلفه‌های هویت‌ساز ایرانی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره سوم، ش ۹، بهار ۱۳۸۹.
70. Cot, j, E, Levine, C, G, 2002, *Identity Formation, Agency, and Culture: A Social Psychological Synthesis*, Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
71. Howarth, David, 2000, *discourse theory and political analysis*, Manchester university press.
72. Laclau and mouff, 1985, *hegemony and socialist strategy towards radical democratic*, landon, verso press.
73. Morag, Patrik, 2000, *Identity and the Politics of Recognition*, in noel'sullivan political theory in transition London: Routledg.
74. Olson, E, T, 2002, *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edvar N. Zalta (ed.) available at: http://Plato.stanford.edu/entries/identity_personal/, accessed: 14 July 2009.